

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم
آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة
قرآن کریم

حق طلاق

بآنها که احکام اسلام را سطحی مطالعه نموده و
ندا بسته خرده میگیرند؛ بشوهرانی که گمان میکنند
اسلام اختیار مطلق طلاق را بآنها داده و با هر پیش
آمد مختصری حق دارند رشته‌ی ارتباط را بگسلند؛
بآنها که خیال دارند: زنهار این از حق طلاق
برخوردار کرده و روابط خانوادگی را بیش از پیش
سست کنند؛ بدفاتر ازدواج و طلاق که علیرغم
مقررات مذهبی با اولین مراجعه مرد؛ واقعه
طلاق ثبت میکنند و بالاخره بآنان که میخواهند:
حقوق اسلامی را با حقوق ملل متمدن امروز مقایسه کنند؛
توصیه میکنیم که: مقاله محققانه و فاضلانه ذیل را

مطالعه کنند تا بدانند: اسلام تاچه حد در مسئله طلاق سختگیری کرده و اجراء کلیه مقررات و مقدمات آن تاچه اندازه جلو از دیاد آمار طلاق را میگیرد. در این مقاله ابتدا بهترین راه اجراء قانون و سپس طلاق از نظر اسلام مورد بحث واقع شده است. مکتب تشیع

آیه شریفه که در مطلع این مقاله میآوریم، در چند مورد از قرآن مجید با تعبیرات متنوع وارد شده است، بیان یک اصل اصیل در اصلاح جامعه های بشری، و ارائه طریق منحصر و عملی نیل بتمدن حقیقی و انسانی است، یعنی تربیت و تعلیم، و فطرت بشر هم در سیر تکامل خود مستعد همین رویه است و بس. و هر طریق دیگر که فرض شود، بر خلاف فطرت و طبع آزاد منشی او بوده، و جز اینکه ایجاد عکس العمل کند و موجب انحراف بیشتر او گردد، ثمری نخواهد بخشید.

و مقصود از تربیت آنست که با تدابیر عملی، ملکه انجام وظیفه در مقابل خداوند، و همچنان نسبت با دای حقوق هم نوع خود در وجدان افراد مستقر گشته، و بدان آماده گردند.

و تعیین حقوق نیز، با در نظر گرفتن خصائص طبیعی و خصائل ذاتی و هم محیط و طبایع آن، بوسیله قوانین عادلانه صورت میگیرد و حدودی برای هر فرد و هر صنفی مقرر میشود که در پرتو تربیت و نظارت وجدان از آن تجاوز نمایند.

و تا زمانی که حس احترام قانون و حمایت از آن، در داخل وجود افراد برانگیخته نشود و بدان انتقاد و ایمان پیدا نکنند، وضع مقررات

هرچند هم که عادلانه بنظر برسد، جز اینکه مطالبی را از حیثه فکرو تصور بمر حله تدوین و کتابت منتقل سازند، حاصلی نداشته و از هرج و مرج اجتماع نمیتواند کاست، و غیر از اینکه راه دوردرازی را بدون رسیدن به هدف، طی کرده باشیم، فایده‌ای نخواهد داشت.

ویکی از مزایای انسان بر سایر حیوانات همین است که اگر بخواهند حیوانی را محدود سازند، برنجیزش می‌کشند، ولی انسان را تربیت کرده، و بوجدان و ایمازش میسپارند.

وقانون در مورد افراد با تربیت، جنبه قید و بند نداشته، و فقط عنوان ارشاد و هدایت را دارد و بمنزله چراغ راهنمایی است که در جاده‌ها قرار داده اند و رنگ سبز بدون خطر بودن عبور و رنگ قرمز خطرناک بودن آنرا نشان میدهد، تحریم و تحلیل قانون هم از طرف علماء حقوق و اجتماع، همانا اعلام خطر و با آزادی عمل میباشد **ذالك لمن كان له قلب او القى السمع وهو شهيد** آری آنجا که وجدان زنده تکان بخورد، و گوش شنوا بکار افتد، و وظائف بخوبی انجام یافته و حقی از کسی با یمانل نمیگردد.

قوانین جزئی و مراقبت اجرائی تنها برای موارد استثنائی و در باره افراد نادری است که بهعلی عارضه تربیت در وجود آنها مؤثر نشده باشد. و از نداننده ماشین اصلاح ناپیراسته بدر رفته باشند، چنانکه جنبه قصاص و انتقام نیز نداشته، و فی‌المثل زندان آخرین کلاس تہذیب و تربیت آنان بشمار میرود.

و همزمان با تربیت صحیح و اصولی، خصالت دیگری در افراد بوجود میآید که در اصطلاح علم اجتماع از آن ب فکر عمومی تعبیر میشود

در سایه آن خود افراد مراقب حدود و ضامن اجرا و ادای حقوق همدیگر میگردند، و با تشویق بمراعات اصول و تقیح نقض مقررات و یا تبعیض در آن، قدرت قانون را بنفع خودشان حفظ میکنند، و دو اصل امر - بمعروف و نهی از منکر در شریعت اسلام بهمین منظور وضع شده و از همگان بتأکید خواسته شده است، چنانکه میفرماید: **اَنتُمْ خَيْرُ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**

خلاصه آنکه: ضمانت اجرا، بعهده وجدان سلیم افراد و افکار عمومی بوده، اگر کسی در این حقیقت مجرب و غیر قابل انکار تردید کند، و تصور بنماید که بدون آن، تنها سازمانهای تقنینی و قضائی و اجرائی در تضمین حقوق کافی میباشد، مابخود آن سازمانها و متصدیان امور نقل کلام میکنیم و میپرسیم: آیا کدماهمین حس، مقنن را وادار میکند، تا در وضع قانون مراتب لازم را که بدان اشاره کردیم مراعات بکند و مصلحت افراد و یا اکثریت را در نظر بگیرد، و اغراض فردی و منافع طبقاتی را در آن مداخله ندهد؟ و آیا چه عاملی قاضی را به تطبیق صحیح مقررات عدالت، با موارد مبتلا به ملزم میسازد؟ و چه نیروئی مجریان را بحسن اجرا و عدم انحراف موظف مینماید تا اینکه هیچکدام از آنها از اختیارات محوله بخود سو استفاده نکنند؟ آیا بجز وجدان و تربیت صحیح ضامن اجرا مطمئن میتوان یافت؟ و بهمین علت در دین مقدس اسلام به پرورش وجدان اهمیت فراوان داده شده، و این نکته بسیار بدیع و لطیفی است که در سرفصل قرآن مجید (سوره فاتحه) سخن از تربیت آغاز شده **الحمد لله رب العالمین** و باز آن کتاب

مقدس با ذکر تربیت پایان یافته است **قل اعوذ برب الناس** : (کلمه رب در هر دو بکار رفته است)

پس چه مانعی دارد ، که طالبین اصلاح جامعه بجای آنکه بر حجم قوانین بیفزایند و یادرقوانین اسلام بفکر کوتاه خودشان جرح و تعدیل بنمایند ، بیایند و از این شاهراه بروند و هنوز که بقایائی از ایمان و وجدان در این کشور بجامانده است ، در تکمیل آن از راه تربیت صحیح بکوشند و بطور اساسی این مکتب زورگویی و نقض حقوق را که از طرف اقویا تأسیس شده و سایرین هم از آنان پیروی میکنند ، و عکس العمل آن در جنبه مثبت ، تعدی و تجاوز افراد نسبت بزیردستان ، و در جنبه منفی ازین رفتن حس انقیاد و اطاعت میباشد ، از بیخ و بن براندازند .

آیا مشاهده نمیکنید که این دو خصالت بیش از همه رذائل اخلاقی و بطور روز افزون در جامعه ما اشاعه مینماید ؛ و غالب افراد نسبت بزیردستان ستمکار و دره قایل بالا دستان عاصی و نافرما نبردار بیار میآیند ، و این همه تقلب و قاچاقچی گری و رشوه خواری و حيله ورزی و سوء استفاده از ظوا هر قانون را بوجود میآورند ، و بموازات قید و بندهایی که بعنوان مقررات برگردن آنها گذارده میشود ؛ در فرارورهای از آن ابتکاراتی بخرج میدهند که احیاناً بعقل شیطان هم نمیرسد ؟!

و حتماً اگر از راه تهذیب اخلاق و تحریک وجدان و تقویت ایمان مردم زمینه انقیاد بقانون و احترام بحقوق آماده میگشت ، دیگر نه احتیاجی بدین همه سازمانهای پیهوده و پر خرج میبود ؛ و نه بوضع مقررات بیج در پیچ و عجولانه ؛ و احیاناً متضاد و متناقض که غالباً در نظر دستگاه

قضائی هم بشکل کلاف سر در گم در آمده است و کسی هم طرفی از آن بر نمی بندد، مبتلا میشدیم.

حقی طلاق

باتوضیحات فوق؛ بسی حیرت آوراست که مدعیان اصلاح از این همه قوانین آزمایشی و فرمایشی تجربه نیندوخته، و این رویه شکست خورده و محکوم راهنوز هم دنبال مینمایند؛ چنانکه اخیراً باززمزمه تجدید نظر در قوانین ازدواج و طلاق تحت عنوان طرفداری از حقوق بانوان از گوشه و کنار بگوش میرسد.

ما با تردید در حسن نیت این اصلاح طلبان و اعتقاد باینکه از این بحث موسمی و جز رومدهای زیر کانه که در فواصل مخصوصی بمیان میآید، منظورهای دیگری در کار است، و هر آنچه گفته و یا مینویسند مجادله بیاطل و مغالطه بیش نیست و طبعاً غالب آنها شهادت قبول حق و تسلیم بمنطق را ندارند، بمنظور مطالعه موضوع از جنبه حقوقی و نه بعنوان فتوی، شمه ای از مقررات و قوانین اسلام را که مربوط بامر زناشویی و مستخرج از کتاب و سنت و در حوصله این مقاله میباشد، ذکر میکنیم، تا بی غرضانه ملاحظه شود: آیا چه نقضی در آن از نظر مراعات عدالت میتوان یافت؛ تا اینکه محتاج بتکمیل و یا تبدیل بوده باشد؟

براهل معرفت به تفسیر، واضح است که در هیچ یک از موضوعات اجتماعی باندازه این مسئله در قرآن مجید شرح و بسط داده نشده است و این موضوع در نظر اسلام کا ملاحظه جنبه حیاتی داشته و بلکه سر فضل

همه مسائل اجتماعی میباشد، چه خانواده پایه تأسیس جامعه بشری و واحد تشکیلات است، و درخور آنست که مورد اهتمام قرار بگیرد. و بطوریکه اشاره کردیم، لازم است: در جعل قانون همهجہات فطری و طبیعی و حیوی و اجتماعی تعاد مطالعه در آید، و پایة تشریح بر اساس واقع و حقائق تکوینی استوار گردد، تا تعادل میان حقوق متبادله و متقابلہ که همان روح عدل است برقرار شود، «و توافق آن با خصائص فطری بحسن قبول و اجراء، نماید» و قوانین اسلام نوعاً مطابق این اصل وضع شده و در حقوق زن و مرد مزایا و خصوصیات هر دو تحت توجه در آمده است.

چنانکه بر اهل مطالعه روشن است: تحقیقات علماء تشریح و وظیفه الاعضاء، و روان شناسی و زیست شناسی و جامعه شناسی ثابت کرده است که: نیروی عقلی و جسمی مردان بیشتر از زنان بوده و در طرز تفکر باهم تفاوت زیاد دارند، و طبعاً کارهای پر مشقت و مخاطره آمیز و از آنجمله تلاش در امر معاش که احتیاج به نیرو و تدبیر و تحمل زیاد دارد از مختصات مردان شناخته شده. اموری که محتاج بصبر و حوصله و ظرفیت و رقت عاطفه میباشد در خور زنان است، و بقول یکی از دانشمندان، در تشکیلات خانوادہ روی اصل تقسیم کار؛ وزارت داخلة و فرهنگ و بهداری و انتظامات بعهده زن و وزارت ارتباطات خارجی و مالیہ و اقتصاد و دفاع در صلاحیت مرد میباشد، و باید هر یک از آنها وظیفه خود را با وظیفه طرف مقابل هم آهنگ ساخته و در انضباط و استحکام وضع خانوادہ تشریح مساعی بنمایند. **انهم الہرثة الصالحة للرجل الصالح**

و بواسطه همین مزیت عقلی ریاست شرکت و سرپرستی آن ب مردان اعطا شده است : چنانکه میفرماید :

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا
 وبهین جهت حق انحلال این شرکت که از آن بطلاق تعبیر میشود ؛
 بموقع لزوم و با شرائط محدودی با حفظ حقوق طرفین در صلاحیت مرد
 بوده ؛ و ابتکار آنرا در دست خواهد داشت ؛ و در موارد زیادی بانظارت
 اولیای امور و با صلاحاء جامعه و با اصطلاح (عدول مؤمنین) بحکم مسئولیت
 مشترك که در حفظ کیان اجتماع دارند ، عمل انحلال
 صورت میگیرد . و امیدواریم بانوان تحصیل کرده بروش مغالطه
 بر ما خورده نگیرند . که چگونه يك نفر زن دارای درجه دکترا
 حق طلاق ندارد ، و ای بقال عامی و بی سواد سر محله از چنین
 اختیاراتی برخوردار میباشند . در پاسخ میگوئیم که : این گونه قیاس
 نادرست است ، بانوی تحصیل کرده باسرعموی خود آقای دکتر حقوق
 باید مقایسه شود . همچنان بقال سر گذر هم با دخترخاله خود ، رختشوی
 سر حمام موازنه گردد . و اصولاً حکم قانون روی صنف و نوع میروند نه افراد .
 چنانکه تذکر دادیم : از دواج در نظر اسلام يك امر جدی و
 حیاتی تلقی شده و پایه آن در نظام آفرینش بر اساس مهر و مودت و دلسوزی
 و غمگساری متقابل گذاشته شده است ، وزن و مردمک کامل وجود همد بگر
 میباشند ، و این دو مظهر عقل و عاطفه در بقاء نوع بشر نقش اساسی داشته و از هم
 بی نیاز نمیتوانند بود و قرآن مجید میفرماید : **خلقکم من نفس واحدة**
وجعل منها زوجها لیسکن الیها و جعل بینکم مودة و رحمة

و نیز میفرماید: **هن لباس لکم و انتم لباس لهن** فلذا مقرر داشته است که زن و مرد صفا و روحانیت ازدواج را با هوس های زود گذر و بی پایه آلوده نسازند و آنرا بشکل یک معامله تجاری و عمل اقتصادی در نیاورند و بخاطر زیبایی و مال بدان اقدام نکنند، و بلکه هم شأنی و هم آهنگی در عقیده و ایمان و اصالت و عفت را مالک عمل قرار بدهند، چه غالباً مال تلف شده و زیبایی با گذشت زمان از میان می رود، ولی جهات معنوی و اخلاقی همچنان پایدار میمانند، و حضرت رسول ﷺ فرموده است: **ایاکم و خضر آء الدمن، قیل یا رسول الله: و ما خضر آء الدمن؟ قال: المرأة الحسناء فی منبت السوء و بهمین علت مهر و تشریفات دیگر را نباید سنگین بگیرند، و این امر طبیعی و حیاتی را در معرض رقابت ها و خود-خواهیها دچار مشکلات نموده، و بیمان مقدس (عقد نکاح) را با آرایش مادیات از بهجت و صفایندازند، آری خداوند جهان و انسان این پیوند را پیمان نامیده و آدابی که از نماز و دعا بموقع عقد و عروسی در شرع بیان شده است، همه برای آنست که جنبه تقدس ازدواج مورد غفلت واقع نشود، چنانکه میفرماید: **وقد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً** و بمفاد همین آیه شریفه خود زن و شوهر در مقابل یکدیگر گذاشته شده، و هر یک از آنها باید وجود خویشان را بهاء و عوض مقابل بدانند، و کار خرید و فروش در میان نباشد و مهر و صدق از نظر احترام بزن و بعنوان هدیه و تقدیمی مقرر شده است و تعبیر قرآن مجید این چنین است: **و آتوا النساء صدقاً نهن نحلتهن** همچنان حقوق طبیعی و مادی و معنوی هر دو، نسبت یکدیگر، توجیه بلوغ شده و میباید متقابلاً**

محترم شمرده شود و **لهن مثل الذی علیهن بال معروف** چنانکه با در نظر گرفتن وظیفه طبیعی و معذوریت های حیوی و از فراق باین موجود لطیف که در کشمکش تحصیل معاش دچار سختی ننگردد، مخارج او از هر جهت بعهده شوهر گذاشته شده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بایمانی شیوا و دلنشین لطافت ماهیت زنان را معرفی میفرماید که **انما المرأة و یحانة و لیست بقهرمانة**. حتی اگر زن از خودش سرمایه زندگی هم داشته باشد باز وظیفه پذیرایی او بعهده شوهر میبا شد. وزن در ثروت خویشتن استقلال تصرف دارد.

و بطور کلی میباید شوهر حرمت زن را نگاه داشته و او را در حساب **یک انسان** دارای عواطف و احساسات رقیقه بداند، و حتی اگر قلباً محبتی نسبت با او در خود احساس نکند و یا سوء رفتاری از او سر بزند، موظف است با روی احساسات خود گذاشته و بطور ملایمت و نیکی با او معاشرت کند. چنانکه میفرماید: **و عاشروهن بال معروف فیهن ان تکرهوا شیئاً و یجهل الله فیه خیرا کثیرا** آن مقامات فرجی

و البته با رعایت این اصول جز در موارد خیلی نادر کار بتفریق و طلاق نمی کشد و برای این موارد استثنای دستور هایی پیش بینی شده است، تا طرفین بموقع ضرورت و حاجت بدان عمل کرده و بعسر و حرج و درد بیدرمان دچار نگردند.

و چنانکه از نصوص استفاده میشود: **قانون طلاق در اسلام بمنزله دوائ تلخی است که بموقع احتیاج استعمال میشود؛ و مثلاً در صورت ناسازگاری یا اختلاف آشتی ناپذیر که زندگی زناشویی در رنج و درد سپری**

نگردد و بادر مورد اتهام بکار ناشایست که پای شرف و آبرو بمیان آید بارعایت اصول حق و عدل و احسان از آن استفاده بنمایند و در این خصوص تعییرات تند و شدیدالحن در احادیث زیادی از حضرت رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم رسیده است. و ما بطور نمونه چند فقره از آن راجعت بیداری و وظیفه شناسی شوهران و زنان بی بند و بار در اینجا میآوریم: حضرت رسول ﷺ میفرماید:

۱- تزوجوا و لا تطلقوا فان الطلاق یهتر منه العرش

۲- لا تطلقوا النساء الا من ربية فان الله لا یحب الذواقین و الذواقات

۳- ما من شیء احب الی الله عزوجل من بیت یعمر بالنکاح و ما من

شیء ابغض الی الله عزوجل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقة.

۴- ایما امرأة سألت زوجها الطلاق فی غیر ما بأس فحرام علیها

رائحة الجنة .

و از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیده است ان الله عزوجل ایس یغضب لشیء کغضبه للنساء و الصبیان و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام بالفاظ مشابه حدیث چنان است: لو ولت الناس لعاتتهم کیف ینبغی لهم ان یطلقوا ثم لهم اوت برجل قد خالف الاو اوجعت ظهره و من طلق علی غیر السنة رد الی کتاب الله و ان رغب انقه

حاصل آنکه شوهران را نمیرسد بحاکمیت مطلقه و باصطلاح با دیکتا توری در باره زنان رفتار نموده و قوانین ازدواج و طلاق را وسیله سوء استفاده قرار دهند، و آنرا بیازبچه و مسخره بگیرند، چنانکه در ذیل آیه طلاق میفرماید: تلك حدود الله فلا تعمدوها ... ولا تتخذوا

آیات الله هز و آ

و می باید از مقررات طلاق تنهادر مورد خود استفاده بنماید، مثلاً اگر زن بدون عذر مو جه در صدد نشوز و نقض حقوق بر آمده و از ادای وظیفه مخصوص زناشوئی امتناع بورزد، و یا کار ناشایستی منافی شرف از او سر بزند و فرضاً خواسته باشد که با مردان اجنبی رابطه پیدا کند، میباید شوهر ابتداء با ملایمت به پند و اندرز او پیر دازد و اگر نصیحت و موعظه مؤثر واقع نشد در خوابگاه از او دوری جوید و بدین وسیله انزجار خاطر خود را آشکار سازد و اگر اظهار تنفر هم سودی نبخشید، میتواند با چوب مسواک و مانند آن (که آناری در ظاهر بدن و باطن آن بجا نگذارد) او را تادیب کند. و این عمل نباید صورت انتقام و تشفی در آید، بلکه مقصود اظهار انزجار کامل از رفتار زن میباشد و از نظر روان شناسی همین تنبیه کوچک غالباً در اصلاح حال زن تأثیر بسزائی دارد، چه او را بتفرق مرد و اقتدار شوهر (که در حس لاشعوری زن نقطه اتکا بوده و دوست دارد که حامی او قوی بوده باشد) متنبه میسازد، و غرور او را که بحد افراط کشیده و میرود با سبک سری و خود خواهی رشته خانواده را بگسلد تا حدی درهم می شکند، و عامل بیم و امید که ضامن کیان هر اجتماعی است؛ همچنان در محیط خانواده باقی مانده و آرامش و سکونت برقرار میگردد. چنانکه میفرماید:

واللاتی تخافون نشوزهن فعضوهن و اهجرهن و هن فی المضاجع و
اضر بوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً و حتی الامکان شوهر نباید
زن خود را بمحکمه و این درو آن در بکشاند و لغزش او را بر ملا و نقل

مجالس بسازد .

و برعکس اگر شوهر در وظیفه زناشویی و ادای حقوق زن خویش قصور بورزد ، و پند و اندرز زن ، در او تأثیر نکند ، زن میتواند بمحکمه صالحه شکایت برد ؛ و حاکم در الزام شوهر بآدای حق ؛ اختیارات وسیعی دارد که اگر لازم دید او را تأدیب و تعزیر میکند ، و در صورت امتناع به پرداخت حقوق مالی مجبور مینماید ، و در صورت تخلف ، از مال او برداشته و یا فروخته بمصارف زن میرساند و لدی الحاجة ملزم بطلاق مینماید ، و یا شخصاً خود طلاق میدهد .

و اگر احیاناً کار اختلاف بین زن و شوهر بالا گرفت و از پرده بیرون افتاد ، و طرفین نسبت بحقوق یکدیگر متخلف شناخته شدند و بیم آنست که دامنه اختلاف بعضیان و نقض قانون عدل منجر گردد ، که از این معنی به (شقاق) تعبیر میشود ؛ در آن صورت حاکم موظف است دو نفر مورد اطمینان از جهت حسن نیت و صحت عمل از میان خویشاوندان زن و شوهر و لدی الاقتضا از خارج ؛ بعنوان حکم تعیین نماید ، و آنها در علل اختلاف مطالعه و تحقیق نموده ، و بالانفاق راه حلی بصلاح طرفین پیدا کنند ، و با اختیارات تامه که از حاکم و طرفین تحصیل نموده اند ، هر آنچه در اصلاح و یا تفریق تشخیص بدهند ، بمورد اجرا در آید ، و چنانچه بحاکم دست ترسی نبوده باشد صلحاء جامعه بهمین ترتیب عمل و اجرا میکنند . چنانکه میفرماید و ان خفتم شقاق بینهما فا بعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً یوفی الله بینهما و در هر مورد که امر منجر بمفارقت و طلاق بگردد ، اگر طلاق

بصورت رجعی بود ، شوهر موظف است ، حقوق زن را اعم از نفقه و مهر و مصارف ایام عده پرداخت نموده و تا آخر مدت عده ؛ نمیتواند زن را از خانه بیرون کند ؛ وزن هم نباید با اختیار خود، جز بحکم ضرورت خانه را ترک نماید ، فقط در صورتیکه بد رفتاری زن و سوء خلق او بحد غیر قابل تحمل برسد ، و سکنه خانه را بستوه آورد ، شوهر میتواند او را بمسکن دیگری انتقال بدهد ، چنانکه میفرماید : **لا تخر جو هن من بیوتهن ولا یخر جن الا ان یأینن بفاحشه مبینة .**

و این که عده نکاح دائم ، بر نکاح منقطع تقریباً یک برابر فزونی دارد ؛ در صورتیکه احراز براءت رحم و حفظ نسب در هر دو مورد از جنبه طبیعی و حیوی یکسان میباشد ، دلیل آنست که در قانون اسلام صله خانوادگی و تحکیم علقه زوجیت حتی المقدور منظور شده است ، چه در انشاء مدت نسبتاً طولانی با بودن زن و شوهر در مجاورت یکدیگر خاصه اگر رابطه می هم از ناحیه اولاد در میان بوده باشد ؛ فرصت و احتمال تجدید نظر و اتملاف و اعاده وضع سابق بیشتر بوده ؛ و مرد میتواند بشرط حسن نیت رجوع بنماید ، و زندگانی را از سر بگیرد ، قرآن میفرماید : **لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلك امرأً** . و البته رجوع بقصد آزار و اضرار بزن ممنوع است . چنانکه فرمود : **فامسکو هن بمرورف او سر جو هن به مرورف ولا تمسکو هن ضراراً لتهن و او چنانچه شوهر در انشاء عده فوت شود ، زن حق ارث از ترکه او دارد .**

و اگر متار که و طلاق بصورت خلع در آید و این در موردی است که زن بدون اینکه قصوری از ناحیه شوهر نسبت بحقوق او رفته باشد

از معاشرت با او اکراه و نفرت دارد . و بیمن ناك است مبادا كارش بعصیان بکشد ، و نتواند مطابق عدل باشوهر خود رفتار کند ، و شوهرش مایل بجدائی از او نیست ، در این صورت میتواند بپرداخت قسمتی از مهر و یا همه آن و یا چیز دیگری ، شوهر را راضی و وادار بمتار که بنماید و در این مورد میفرماید
**ولا یحل لكم ان تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً الا ان ینخافا ان لایقیما
 حدود الله فان خفتن الا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افترت
 به تلك حدود الله فلا تعتدوها .**

و تا انقضاء عده حق تجدید نظرو برگشت بآنچه بخشیده است ، برای زن محفوظ است ؛ و در زمینه رجوع او شوهر هم متقابلاً حق رجوع خواهد داشت و با حسن نیت و اطمینان از ادای حقوق متقابل میتواند بزندگی زناشویی همچنان ادامه بدهند .

و مورد خلع همان است که قبلاً ذکر شد . و در غیر صورت مفروضه نه خلع صحیح است ، و نه شوهر مالك آنچه که دریافت کرده است میباید ، و نمیتواند بمنظور طمع و استفا ده زن را بوسیله بد رفتاری و سخت گیری و یا متهم ساختن ناچار از این گذشت و صرف نظر از حقوق بنماید ، چنانکه میفرماید : **تأخذونه بهتانا
 و ائماً مبیناً •**

بطوری که گفتیم ذکر همه مواد قانون مربوط بازواج و طلاق از حوصله مقاله بیرون است ، و منظور ما ارائه نمودن نهی از نکات حساس آنست که بنظر بعضی ها حقوق زن در آنهار عایت نشده است ، در صورتیکه اگر همین مواد بخوبی وبدون سوء استفاده بمورد خود اجراء گردد

قسمت مهمی از مفاسد اجتماعی، یعنی تزلزل بنیان خانواده‌ها؛ برطرف شده و حقوق عادلانه طرفین محفوظ خواهد ماند.

باتوضیحی که در اول مقاله داده شد، هیچ قانونی مادام که توأم با تربیت و رشد افراد نشده است، نمیتواند از سوء استفاده و تحریف در عمل مصون بماند، و بانتظار آرزو فعال طریق جلوگیری از سوء استفاده آنست؛ امر ازدواج و طلاق باشخصی و اگذار گردد، که از جهت معلومات و اطلاع به هدف مقنن و بروح قانون اسلام (که مفهوم حقیقی فقیه است) و هم از جهت تقوی و صحت عمل شایستگی داشته باشند، و دستگاه حاکمه نیز از تصمیمات و احکام آنها در این مورد پشتیبانی نموده و بخوبی اجرا کنند.

و گرنه با وضع موجود که از طرفی سازمانهای فرهنگی، نه تنها در امر تربیت و تعلیم و تقویت ایمان و حس احترام بحقوق اهل مال و ورزیده بلکه نتیجه معکوس بخشیده است، بحدی که اغلب متخرجین آن سازمان که امروز اکثریت طبقات ممتاز را تشکیل میدهند، نقض قانون را معیار شخصیت می پندارند، و طبقات دیگر، عصیان و فرار از مقررات را یگانه مایه تسلی خاطر و انتقام می‌شمارند؛ و از طرفی این همه وسیله تحریک شهوات و اشاعه فساد و منافیات عفت عمومی در آثارها و سینماها و کا باره‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون بکار افتاده، و مناظر رسوا و ننگین فحشار انمایش داده، و از راه چشم و گوش بدختران و پسران تلقین منیماوند و از سوی دیگر در تأسیس مجامع قمار و می‌گساری و تشکیل مجالس رقص و شب نشینی مختلط که کشف حجاب در آنها تا حد کشف

عورت رسیده است، آزادی عمل برقرار می‌باشد، و از طرفی از دواج را در معرض رقابتها و تجمل دوستیها و هوسبازیها و وسیله تجارت یا تحصیل مقام قرار داده اند. و بنیاد خانواده‌ها را درهم ریخته اند، تجدید نظر، و وضع مقررات جدید کمترین اثری در بهبودی روابط زن و شوهر نخواهد داشت.

در این کشور که مقررات رنگ برنگ، مثلاً قانون مطبوعات و صور قبیحه و قانون مبارزه با فساد و قانون منع فحشاء و قانون چیزهای دیگر وجود دارد، پس این همه بدبختی و فساد از کجاست؟

اگر طرفداران عدالت و حقوق زن حسن نیت دارند، و برآستی دردمند می‌باشند، می‌باید سر درهم ریختگی بساط خانه و خانواده را در آنچه که ذکر شد، و خدایمیداند که از ذکر آن شرمناک هستیم جستجو بنمایند، نه در قانون اسلام؛ و تصور اینکه اگر اختیارات متقابل بزنان داده شود؛ و بتقلید از بعضی ممالک غربی طلاق دو جانبه در کشورمان نیز معمول گردد؛ این دردها درمان خواهد شد، تصور بسیار غلطی است زیرا وقتی مردان که استعداد تجزیه و تحلیل و عقل و منطق شان قوی تر است رشد استفاده از قانون را نداشته باشند؛ زن‌ها که بحکم طبیعت؛ تحت تأثیر عواطف بچه گانه و زود گذر قرار گرفته‌اند؛ چه طرفی از آن خواهند بست جز آنکه هرج و مرج و بی بندوباری مضاعف گشته و چاره کار را از دست همه بر باید و کشور ما را بسقوط قطعی بکشاند.

مگر آمار طلاق ممالک غربی و مخصوصاً کشور امریکا را باینکه سطح فکر زنانشان بالاتر از زنان کشور ما است؛ و تساوی حقوق

هم در آنجا برقرار است، و همه ساله در جرید منتشر میگردند، نمیخوانند که بمعدل هشتاد درصد عرض حال متار که از طرف زنها وغالباً بعلل احمقانه، مثلاً اینکه مرد سیگار زیاد استعمال میکند، و یا وقت فراغت را بمطالعه میگذرانند؛ و یا بهمراه زن خود بسینما و گردش شبانه نمیرود و یاد در ترجیح یک هنر پیشه بردیگری باهم جر و بحث مینمایند، بمحکمه داده میشود، و این جریان ثابت میکند که فطریات قابل تغییر نیست؛ و شاید تنها قابل تعدیل است؛ و بالاخره زن در همه جا و با همه شرایط همان زن میباشد و بس.

نمیدانم آیا وقت آن نرسیده است که مراجع صلاحیت دار بر حسب وظیفه‌ئی که برعهده دارند، و اصل متمم قانون اساسی هم این حق را برای آنها محفوظ داشته است، به ترتیب مقتضی از این دستبردها که زیر کانه و با صحنه‌سازهای قبلی بنام اصلاح و تجدید نظر، بقوانین اسلام میشود جاوگیری نمایند، تا عادات و معنویات کشور، بیشتر از این بازیچه یک مشت خاس بوالهوس و بی‌علاقه بدین و آئین و عقل و منطق و ملک و ملت قرار نگیرد.

پرتال جامع علوم انسانی